

خسرو روزبه افسری که نه ظلم و نه "اطاعت کورکورانه" هیچکدام را تاب نیاورد

در هفته های اخیر بارها طی پیام هائی از داخل کشور، نسل جوانی که می خواهد با تاریخ حزب توده ایران آشنا شود، از ما در باره زندگینامه خسرو روزبه و سرگذشت او سؤال کرده اند. این درخواست در صفحه پاسخ به پیام ها نیز بارها منعکس شده است. ما می توانستیم دفاعیات روزبه در دادگاه نظامی را مبنای معرفی او قرار دهیم و قهرمانی های او را ستایش کنیم. اما این بخش از هویت روزبه روی بسیاری از سایت های سیاسی هست و تصور نمی کنیم تکرار آن ضرورتی داشته باشد. به همین دلیل، به خواهش ما، یکی از همکاران راه توده که در حال تحقیقی همه سویه در باره چهره های قدیمی جنبش کمونیستی و توده ای ایران است و در جریان پیام های دریافتی ما نیز قرار دارد، شرح زیر را درباره زندگی خسرو روزبه برای ما ارسال داشته که منتشر کنیم. ضمن سپاس از ایشان، از ارسال کنندگان پیام ها نیز می خواهیم تا چنانچه بیش از این مجموعه اطلاعاتی در باره خسرو روزبه می خواهند اطلاع بدهند تا در حد توان خود اقدام کنیم.

خسرو روزبه

خسرو روزبه، فرزند دوم ضیاء لشکر بود. در ملایر بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی را در مدرسه آمریکایی ملایر تمام کرد و تحصیلات متوسطه را در همدان به پایان رساند. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی وارد دانشکده افسری شد و افسر توپخانه شد. در همین زمان به تحصیل در دانشکده فنی دانشگاه تهران نیز ادامه داد و در رشته مکانیک مهندس شد. اولین سرکشی های او در برابر استبداد و دیکتاتوری به سال 1318 باز می گردد که در برابر فرمانده هنگ توپخانه ضدهوایی ایستاد و گفت که کورکورانه حاضر به قبول دستورات نیست! بدنبال این درگیری او را برای یک ماه و نیم به اهواز تبعید کردند و پس از آن باردیگر به تهران بازگشت. با سقوط رضاشاه و جمع شدن بساط دیکتاتوری او، از شهریور 1320 در دانشکده افسری کار تدریس را آغاز کرد. بسرعت تبدیل به برجسته ترین و با سوادترین استاد دانشکده افسری شد و چند کتاب درسی درباره ریاضیات، مهندسی و امور نظامی نوشت. در این دوران سرتیپ رزم آراء که بعدها سپهبد و نخست وزیر شد، رئیس دانشکده افسری بود.

در جریان ورود متفقین به ایران- سوم شهریور 1320- و سقوط رضاشاه، روحیه نظامی ها ضربه سنگینی خورد. ارتش رضاشاهی علیرغم همه تبلیغاتی که شده بود و عمده افتخاراتش سرکوب های داخلی بود، به یکباره فروپاشیده بود و افسران جوان ارتش بشدت از این از هم پاشیدگی و ناتوانی در دفاع از کشور دچار افسردگی و بی اعتمادی نسبت به خود شده بودند. در همین دوران و برای جمع آوری نظامی های سرخورده، افسرانی که تمایلات هیتلری خود را هنوز حفظ کرده بودند بنیانگذار حزب "کبود" شدند. از جمله بنیانگذاران این حزب که انگلستان نیز برای سالهای پس از سقوط هیتلر روی آن سرمایه گذاری کرده بود، سرهنگ دوم "منوچهری" بود که بعدا در زمان محمد رضا شاه به درجه ارتشبدی و ریاست کل ستاد

بزرگ ارتشداران رسید. حزب کبود در آن دوران انفعال و سرخوردگی نظامی ها موفق به جمع آوری عده زیادی از نظامی ها به دور خود شد. سواد نظامی سرهنگ منوچهری که او نیز استاد دانشکده افسری بود و همچنین تمایلاتی که بعنوان یک ایرانی ناسیونالیست سفت و سخت از خود نشان می داد در این امر موثر بود. چنان که او بعدها فامیل خود را از منوچهری به بهرام آریانا تبدیل کرد تا نامی آریائی و ایرانی داشته باشد. البته این تغییر نام فامیل به تلاش برای پاک کردن پرونده تمایلات او به آلمان فاشیستی و هیتلری نیز نقش داشت. در همین دوران شایع بود که خسرو روزبه نیز با سرهنگ دوم منوچهری بنیانگذار حزب کبود در تماس است، اما روزبه پیوسته هر نوع ارتباط با حزب نیمه فاشیستی "کبود" را رد کرده و آشنائی خود با منوچهری را نیز ناشی از دوران تدریس مشترک در دانشکده افسری اعلام کرد.

خسرو روز در سال 1322 به حزب توده ایران پیوست و از همان زمان در جلسات افسران، که توسط زنده یاد کامبخش اداره می شد شرکت داشت. افسرانی که در شبکه کامبخش متمرکز بودند ارتباط ارگانیک با حزب توده ایران نداشتند و هنوز سازمان افسری حزب نیز بنیانگذاری نشده بود. سازمان نظامی حزب توده ایران در بهار 1323 تاسیس شد. نظامیانی که برای فعالیت به حزب توده ایران مراجعه کرده بودند در سازمان جدیدالتاسیس حزب متمرکز شدند تا از گزند پیگردهای آینده سازمان های اطلاعاتی نظام شاهنشاهی و شبکه های جاسوسی انگلستان در ارتش ایران در امان باشند. با تاسیس آن گروه نظامیانی که با کامبخش و سرهنگ سیامک در ارتباط بودند به این سازمان پیوستند و عملاً رهبری آن را برعهده گرفتند. در بنیانگذاری این سازمان برخی افسران متمایل به مارکسیسم و یا در ارتباط با هسته های کمونیستی دوران فعالیت گروه معروف به 53 نفر نیز نقش داشتند. مانند سروان هوایی محمد آگهی و سروان هوایی ابولحسن رحمانی که ریشه های ارتباطی و سازمانی آنها به عضویت در "حزب کمونیست ایران" و تحصیل در اتحاد شوروی باز می گشت. و یا گروهی که در دوران اقامت و تحصیل در اروپا با مارکسیسم آشنا شده بودند، مانند سرهنگ عبدالرضا آذر و سرگرد علی اکبر اسکندانی؛ و یا تحت تاثیر فعالیت اعضای خانواده شان در حزب کمونیست ایران و گروه ارانی به این سمت سوق یافته بودند. قدیمی ترین اعضای این سازمان عبارت بودند از سرهنگ عزت الله سیامک، سرگرد محمد اسکندانی و سرهنگ عبدالرضا آذر. پس از تاسیس سازمان نظامی حزب توده ایران، خسرو روز عضو هیئت اجرایی و رهبری این سازمان شد. اشتغال روزبه در دانشکده افسری تا مهرماه 1324 ادامه داشت. در پی قیام ناکام گروه افسران خراسان برای تاسیس جمهوری در ایران به رهبری سرگرد اسکندانی و کشته شدن آنها در نیمه راه قیام در خراسان، خسرو روزبه که گمان می رفت در ارتباط با این قیام دستگیر شود مخفی شد. او در همین دوران کتاب معروف "طاعت کورکورانه" را علیه نظام حاکم بر ارتش پهلوی نوشت و با نام مستعار "ستخر" که مخفف (سروان توپخانه خسرو روزبه) بود، منتشر کرد.

در 15 تیرماه 1325 و همزمان با تشکیل دولت مختار فرقه دمکرات در آذربایجان ایران سپهبد رزم آراء که ریاست ستاد ارتش را برعهده داشت طی بخشنامه ای خواهان بازگشت به خدمت همه افسرانی شد که بازنشسته زود هنگام شده بودند و یا به هر دلیلی از ارتش کناره گرفته و یا کنار گذاشته شده بودند. این فراخوان شامل حال خسرو روزبه نیز شد. رزم آراء متعهد شده بود که پرونده های گذشته را باز نکرده و دستور بازداشت به خدمت فراخوانده شدگان را ندهد، اما خیلی زود به این تعهد خود پشت کرد و در 17 فروردین 1326 روزبه توسط رکن دوم (بخش اطلاعات و امنیت ارتش) ستاد ارتش دستگیر شد. دوران بازداشت روزبه چندان به درازا نکشید. او در 17 اردیبهشت همان سال به کمک شبکه حزبی- نظامی حزب توده ایران و گروه عملیاتی به رهبری سروان ابوالحسن عباسی، صفیه حاتمی و حسام لنگرانی از زندان دژبان فرار داده شد. علیرغم فرار، روزبه در دادگاه غیابا به 15 ماه زندان

و اخراج از ارتش محکوم شد. در 1327 و بدنبال ترور ناتمام شاه توسط ناصر فخررائی و اعلام انحلال حزب توده ایران، خسرو روزبه دستگیر شد و دادستانی ارتش برای وی تقاضای اعدام کرد. در این دوران خسرو روزبه مشهورترین افسر ارتش ایران بود که از ارتش کنار گذاشته شده بود و به همین دلیل افکار عمومی - بویژه در ارتش - نسبت به این حکم واکنش نشان داد و مطبوعات نیز این واکنش ها را منعکس کردند. در مجلس و مطبوعات، حائری زاده، حسن صدر و علی اقبال در دفاع از روزبه اعلام داشتند که او "از دانشمندترین افسران مملکت" است. زیر این فشار، دادستان در دادگاه غیابی روزبه تقاضای اعدام را به 15 سال زندان تبدیل کرد و روزبه زندانی شد. در آذر ماه 1329، روزبه به همراه گروهی از رهبران حزب توده ایران که پس ماجرای ترور ناتمام و اعلام انحلال حزب توده ایران دستگیر و زندانی شده بودند از زندان گریخت و بار دیگر علاوه بر قرار گرفتن در رهبری سازمان نظامی حزب توده ایران، مسئولیت سازمان اطلاعات حزب نیز به وی واگذار شد.

پس از کودتای 28 مرداد 1322، خسرو روزبه "ستاد مقاومت در برابر کودتا" را ایجاد کرد و مقدماتی را برای عملیات ضد کودتا به کمک سازمان نظامی حزب فراهم ساخت اما ضربات پیاپی فرمانداری نظامی تهران و گروه انگلیسی مشاور امنیتی این فرمانداری فرصت های روزبه را گرفتند. در همین دوران او به همراه سرهنگ **علی چلیپا**، برای تدارک ضد کودتا مدت کوتاهی به میان ایل قشقایی ایران نیز رفت.

با گسترش دستگیری ها و زندانی شدن رهبران حزب توده ایران و ضرورت خروج رهبران شناخته شده حزب توده ایران از کشور که آن را رهبری خارج از کشور حزب تصویب و ابلاغ کرده بود، روزبه از آغاز سال 1335 عضو هیئت اجرائیه موقت حزب در داخل کشور شد. در این ترکیب فرج الله میزانی (ف.م جوانشیر) نیز قرار داشت. جوانشیر که از معدود جان بدربرندگان کودتای 28 مرداد و ضربات پیاپی بود، پس از انقلاب 57 به ایران بازگشت و دبیر دوم حزب توده ایران شد و پس از دستگیری زنده یاد نورالدین کیانوری دبیر اول وقت حزب، او در فاصله دو پورش به حزب رهبری حزب را برعهده داشت. جوانشیر نیز در جریان قتل عام زندانیان سیاسی به دار کشیده شد. دو تحقیق سیاسی و ادبی ارزنده او با نام های "حماسه داد" (درباره شاهنامه فردوسی) و "کودتای 28 مرداد" از کتاب های پایه ای برای تحقیق در هر دو عرصه است. جوانشیر سالها مسئول رادیو پیک ارگان رادیویی حزب توده ایران نیز بود و کتاب "اقتصاد سیاسی" او نیز از یادگارهای فراموش نشدنی است.

بدنبال ضربات پیاپی به تشکیلات سازمان نظامی حزب توده ایران، خسرو روزبه روز 15 تیرماه 1336، درحالیکه همچنان در تلاش نجات بقیه سازمان و افراد نظامی و جلوگیری از ادامه ضربات دربار شاهنشاهی و سازمان اطلاعات و امنیت درحال تاسیس آن توسط سپهبد تیمور بختیار بود و شبها در خانه های مختلف می خوابید و اسلحه کمری خویش را همیشه همراه داشت، به محاصره ماموران تیمور بختیار و فرمانداری نظامی افتاد. در تیراندازی متقابل، خسرو روزبه از ناحیه شانه، پا و شکم مورد اصابت گلوله قرار گرفت و با همان حال به اتاق شکنجه برده شد. او در دادگاه نظامی گفت: من فقط یک تیر به طرف ستوان زمانی خالی کردم. تیر دیگری خالی نکردم زیرا مامورین خود را با اهالی محل مخلوط کرده بودند و تشخیص آنها برایم محال بود و وجدانم اجازه نمی داد بطرف اشخاص ناشناس و بی گناه تیراندازی کنم. شاید اگر تحت تاثیر چنین نیروی عظیم وجدانی قرار نداشتم و می خواستم خودم را بهر قیمت نجات بدهم، تقریباً نود و نه درصد احتمال فرار من وجود داشت. ولی من به قیمت جان خودم و به بهای دستگیر شدن و اعدام خودم حاضر نشدم خودم را به آب و آتش بزنم و هر بیگناهی را به قتل برسانم والا چه کسی می تواند انکار کند که تیر خسرو روزبه به خطا می‌رود؟ اما طرف مقابل به تیراندازی ادامه داد و یک تیر به آرنج دست

چیم اصابت کرد. یک تیر به ران پای چیم خورد و یک تیر نیز به زیر قلبم اصابت کرد که موجب خونریزی داخلی گردید و روده هایم را در چند نقطه سوراخ کرد و از کلیه چیم عبور کرد."

دادگاه نظامی براساس پرونده ای که زیر شکنجه برای خسرو روزبه فراهم کرده بود، شتابزده و قبل از آنکه اعتراض های جهانی آغاز شود، او را سریعاً محاکمه و به اعدام محکوم کرد و 21 اردیبهشت 1337 او را تیرباران کردند.

--

دفاعیات

این بخش از دفاعیات روزبه در دادگاه نظامی را نیز بعنوان گزیده ای از مجموعه دفاعیات تاریخی او می آوریم و همچنین انتشار خبر دستگیری او در روزنامه اطلاعات وقت.

«... نه من و نه آن افسران و نه هیچیک از کسانی که در سال های اخیر بعلت فعالیت های سیاسی محکوم گردیده اند، نه تنها بزهکار نیستیم، بلکه خدمتگزار میهن عزیز خود نیز هستیم و افکار عمومی ملت عادل و نجیب ایران تمام این احکام را ظالمانه می داند و فرزندان فداکار خود را تبرئه نموده است. خسرو روزبه را محکوم کنید ولی شجاعت و میهن پرستی و بشردوستی و فداکاری را محکوم نکنید و در چنین صورتی من بلافاصله پس از قرائت حکم با لب خندان و قلب قوی از دادستان محترم تشکر خواهم کرد. ولی این تشکر حق فرجام خواهی من را نقض نخواهد نمود و از آن حق در صورتیکه لازم بدانم برای شکستن حکم از هر جهتی که منافی با حیثیتم نباشد استفاده خواهم کرد.»

دستگیری روزبه

روزنامه اطلاعات ، شماره 9361 ، دوشنبه 16 تیر 1336 با عنوان بزرگ «دیشب خسرو روزبه دستگیر شد» نوشت:

«... دیشب اطلاع حاصل شد که خسرو روزبه مقارن ساعت 9 شب در کوچه عبداللّهی واقع در تقاطع خیابان سیروس و پامنار قرار ملاقات دارد . مامورین نیز در حوالی همان ساعت محل مزبور را تحت نظر گرفتند. مقارن ساعت 8 و پنجاه دقیقه خسرو روزبه وارد کوچه شد . ستوان زمانی افسر سازمان امنیت بلافاصله پس از دیدن او دستور ایست داد ولی روزبه بدون توجه به دستور ایست مامور، کلت خود را از جیب خارج و تیری به طرف ستوان زمانی شلیک کرد. این تیر زمانی را از پای در آورد. سایر مامورین که همراه زمانی بودند بلافاصله دست به اسلحه بردند و تیراندازی شدیدی بین آنها و روزبه در گرفت که در نتیجه این تیر اندازی سه تیر به بدن روزبه اصابت کرد و به دنبال آن ماموران موفق شدند روزبه را که قصد فرار داشت دستگیر نمایند ...»

(این تیراندازی همانگونه که روزبه نیز در دادگاه می گوید و دادستان نیز آن را رد نمی کند، تنها یک شلیک یک تیر بطرف زمانی بوده و پس از آن روزبه از بیم کشته شدن مردم تیراندازی نمی کند.)